مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و یکم، شمارهٔ پیاپی ۸۳/۱،
پاییز و زمستان ۱۳۸۸،ص ۸۰-۴۳

بررسی مساله «حرمت لهو» به عنوان قاعده‌ای فقهی*

دکتر جواد ایروانی
عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
Email: Irvani_javad@yahoo.com
دکتر محمدحسن حائری
دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد
Email:haeri_m@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

این نوشتار، تحقیقی درباره مساله لهو از دیدگاه فقهی است برای پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان «حرمت لهو» را بسان قاعده‌ای فقهی اثبات نمود؟ خاستگاه بحث از آن جا است که برخی فقیهان، در مسائل گوناگون، برای اثبات حکم، به حرمت لهو استناد می کنند به گونه ای که آن را مسلَّم گرفته اند. این در حالی است که عنوان لهو در مباحث فقهی، به شدت از اجمال مفهومی و تعیین مصادیق حرام آن رنج می برد. روش بحث به شیوه فقهی و با تاکید بر "*نقش گزاره های قرآنی در استنباط فقهی*" و "*تحلیل محتوایی روایات*" است.

در این تحقیق پس از مفهوم شناسی لهو و واژه های مرتبط، آیات و روایات مربوط به بحث مورد تحلیل قرارگرفته و این نتیجه به دست آمده که عنوان "لهو" یکی از چهار حکم: حرمت، کراهت، اباحه و استحباب را ـ بر حسب مورد ـ می تواند دارا باشد. در همین راستا مواردی از استناد فقیهان به حرمت لهو برای اثبات حکم، نقد و بررسی شده و ضرورت تجدید نظر در پاره‌ای از آرای فقهی خاطر نشان شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، حدیث، قواعد فقهی، لهو، لغو، لعب.

---

* . تاریخ وصول:۱۳۸۷/۰۱/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی:۱۳۸۷/۰۸/۰۵.

اشاره

قواعد فقهی به صورت مستقل و یا در لابلای متون فقهی، پیوسته مورد توجه فقیهان بوده است، با این حال هنوز اصول و ضوابط کلی در فقه وجود دارد که به عنوان قاعده فقهی مستقل، مورد باز خوانی و بررسی قرار نگرفته است و در عین حال در پاره ای منابع فقهی، از مسلمات به شمار رفته است و موضوع «حرمت لهو» (و مفاهیم همگون با آن همچون لغو و لعب) از این جمله است، چه این که فقیهان در مواردی متعدد، برای استنباط احکام به این مسأله استناد کرده و حکم تحریم پاره‌ای از افعال را، به ویژه بر «حرمت لهو» در اسلام مبتنی نموده‌اند. برای نمونه علامه حلی در این باره می گوید:

« به کار گیری ابزار لهو، همچون دایره و مانند آن، حرام است، [لیک] جواز آن و نیز غنا در عروسی روایت شده است، ولی ابن ادریس آن را ممنوع دانسته و همین نظریه مورد اعتماد است، چه این که خداوند، لهو و لعب را مذمت فرموده آن گونه که تحریم آن دو را اقتضا می کند»(***تذکرة الفقهاء***، ۵۸۱/۲).

همچنین فقیه محقق، شیخ انصاری، گفتار شماری از فقیهان را در این باره گزارش می‌کند که برآیند آنها، تلقی حرمت لهو و لعب، بسان قاعده‌ای فقهی و نتیجه اش، حرمت تمامی مصادیق آن دو است. بنگرید:

«لهو حرام است، چنان که از مبسوط(۱۳۶/۱) و سرائر(۳۲۷/۱) و معتبر(۴۷۱/۲) و قواعد (۱/ ۳۲۵)و ذکری (۲۵۸) و جعفریه(۱۲۳/۱) و غیر آنها بر می‌آید، چه این که لزوم اتمام [نماز] در سفر صید را به حرام بودن آن از جهت لهو، تعلیل کرده‌اند....و [ابن ادریس] حلی، در مساله بازی با کبوتر بدون شرط بندی، به حرمت آن تصریح کرده و گفته است: بازی با تمام اشیا، قبیح است(ابن ادریس،۱۲۴/۲). برخی، سخن وی را رد کرده اند به این دلیل که مطلق لعب، حرام نیست(زین الدین عاملی،۳۲/۲ ، محمد مهدی نراقی،۶۳۶/۲). ولی در "ریاض"، در دفاع از حلی چنین آمده که آن دسته از ادلهٔ دلالت

کننده بر قبح لعب و آیات و روایاتی که در مذمت آن آمده کاملا آشکار است، پس با ثبوت قبح، نهی نیز ثابت است(۴۳۰/۲). در ریاض نیز – به پیروی از مهذب(۸۲/۳)– بر حرمت مسابقه در غیر موارد منصوص، به ادله تحریم لهو و لعب استدلال کرده و گفته: این مورد[مسابقه] بی تردید از [مصادیق] آن [ادله] است(۴۱/۲)»(انصاری۴۱/۲–۴۶).

بر همین اساس در اثباتِ حرمتِ کارهایی همچون: سحر، شعبده بازی ، رقص و تشبیب(: تغزل به زن نامحرم) و نیز اثبات معصیت بودن سفر برای صید لهوی، به حرمت لهو استناد شده است– چنان که خواهد آمد– .

این در حالی است که مفهوم «لهو» و مراد از آن در آموزه‌های دینی از یکسو، و گسترهٔ حکمی و مرز موارد مجاز و غیر مجاز آن از سوی دیگر، به روشنی بیان نشده و آیات و روایات مربوطه نیز به گونه‌ای فقهی و جامع ، به تحلیل و بررسی نهاده نشده است. به ویژه آنکه در پاره ای متون فقهی، حرمت لهو به مصادیقی همچون برخی مسابقات ورزشی نیز تسری داده شده که در صورت اثبات این تعمیم، مباح بودن بسیاری از فعالیت های ورزشی و تفریحی و تماشای آنها، و نیز تماشای سریال‌ها و نمایشنامه‌ها و تفریحات رایج در عصر حاضر هم زیر سؤال خواهد رفت.

آنچه در پی می آید، تحقیقی مقدماتی در این باره، باتاکید بر مبحث «لهو» است.

مفهوم شناسی واژگان

مفهوم لهو

لهو در فرهنگ‌ها، گاه تعریف به مفهوم شده‌است و دیگرگاه تعریف به مصداق. مفهوم این واژه، عبارت است از: «ما شغلک من هوی او طرب» (فراهیدی ۸۷/۴؛ ابن منظور۲۵۸/۱۵. و به عبارتی دیگر: «اللهو: مایشغل الانسان عمّا یعنیه و یهمّه» (راغب اصفهانی۷۴۸؛ نیز: طریحی ۳۸۴/۱؛ طبرسی ۸۱۱/۱۰؛ وهبه زحیلی ۱۳۱/۲۱).

بدین سان فعل لهوی به هرکاری گویند که آدمی را به خود مشغول سازد و از

کارهای مهم و اهداف اساسی باز دارد. در مفهوم «لهو» غفلت و بی خبری نهفتـه اسـت، آن سان که برخی از لغویان یاد آور شده اند. (ابن منظور۱۵ /۲۵۸).

بنابراین می‌توان گفت اصل لهو، فعلی قلبی و جوانحی است و اگر به رفتارهـای خارجی یا ابزارها نسبت داده می‌شود از آن روی است که زمینه‌ها و اسباب بروز حالت لهو هستند و این گونه است که قرآن کـریم لهـو رابـه قلـب نسـبت مـی دهـد: «لاهیـة قلوبهم»(انبیاء۳). برخی از مفسران نیز بدان تصریح نموده اند(محمـد حسـین طباطبـایی ۲۴۷/۴). نیز به همین خاطر است که در آیـات و روایـات، لهـو، بـه فراوانـی در مقابـل «ذکر» آمده که در زبان قرآن، به طور عموم نقطۀ مقابل غفلت و بی خبری، و فعلی قلبی به شمار می‌رود(راغب اصفهانی۳۲۸). لیک ازآن روی که حالت لهـو بـه طـور معمـول، برخاسته از اسباب، زمینه‌ها، ابزارها و رفتارهایی خاص است، تعریف لهـو بـه مصـداق، در گفتار واژه شناسان، و مفسّران، به فراوانی یافت می‌شود. بـرای نمونـه، مـی‌تـوان بـه تفسیر لهو به غنا، سخنان پوچ، فرزند، زن و نکـاح اشـاره نمـود (فراهیـدی۸۷/۴؛ ابـن منظور۲۵۹/۱۵؛ طبرسی۴۵۴/۴؛ محمد حسین طباطبایی ۲۴۴/۱۵).

با این حال، لهو، در موارد فراوان، به مفهوم مطلق سرگرمی و بازی به‌کـار مـی-رود(راغب اصفهانی ۷۴۸؛ انصاری ۱۶۰/۱؛ لنکرانی/۲۵۸).

مفهوم لغو

«لغو» در اصل به معنای «باطل» می‌باشد(فراهیدی۴۴۹/۴). و غالباً در مواردی به-کار می‌رود که باطل و پوچ بودن، به جهت بی ارزش بودن، و فقدان سود و فایده باشـد (طبرسی۲۸۴/۷[۱]؛ ابن منظور۲۵۰/۱۵. نیز: راغب اصفهانی۷۴۲). نیز این واژه بـه معـانی: سخن زشت، دروغ، لهو ، لعب و معصیت نیز بکـار رفتـه اسـت (همـان. نیـز: طریحـی ۳۷۵/۱)که همگی مصادیقی از «باطل» و نمودهایی از رفتارهای بی ارزش هستند.

۱. «اللغو: مالا یعتدّ به من کلام و غیره و لایحصل منه علی فائدة و لاعلی نفع».

مفهوم لعب

واژه «لعب» در غالب فرهنگ های عربی، به وضوحِ خود وانهاده شده است (فراهیدی۱۴۸/۲؛ ابن منظور۷۳۹). باری، طریحی آن را چنین معنا می‌کند: «یقال لمن عمل عملا لایجدی علیه نفعاً: انما انت لاعب» (۱۶۶/۲) و راغب اصفهانی: «لعب فلان : اذا کان فعله غیر قاصد به مقصداً صحیحاً(۷۴۱).

تفاوت لهو ، لغو و لعب

واژگان یاد شده، دست کم در برخی مصادیق اشتراک دارند؛ چه این که مفهوم «بیهودگی» در معنای هر سه کلمه نهفته است. لیک با این تفاوت که لهو، بیشتر ناظر به حالت سرگرمی، بی خبری و غفلتی است که از امور بیهوده، بر قلب آدمی عارض می-گردد، ولی لعب و لغو، بیشتر به خود رفتار یا ابزار بیهودگی نظر دارند. ضمن آن که در مفهوم لهو، بازداشتن از امور مهم نیز لحاظ شده‌است. از سوی دیگر، واژه لغو، گستردگی و شمول فراوانی دارد، آن سان که هر عمل حرام، مکروه و حتی مباحی که فایده‌ای برآن مترتب نیست را شامل می‌شود(زحیلی۲۴/۱۷). تفاوت های دیگری نیز برای این سه واژه از سوی مفسران و فقیهان بیان شده است(محمد حسین طباطبایی ۲۴۴/۱۵؛ زحیلی۲۴/۱۷؛ جنابذی۲۱۱/۳؛ انصاری۱۶۱/۱).

بررسی و نقد ادله حرمت لهو

أ)آیات

آیات فراوانی در نکوهش لهو و واژه های همگون(لعب، لغو و...) با تعابیر گوناگون وجود دارد[1] و چنان که اشارت رفت، برخی فقیهان، مجموعه آن‌ها را دلیل بر حرمت لهو دانسته اند. اکنون به اختصار، به بررسی آن‌ها می پردازیم.

---

۱. لهو و مشتقات آن در قرآن ۱۱ بار، لعب و مشتقات آن، ۲۰ بار، لغو با مشتقاتش، ۱۰ بار، که جز یک مورد، عموماً به زبان مذمت و نکوهش از آن هستند. نیز می‌توان از کلماتی همچون «زور : باطل و انحراف» و «خوض: فرورفتن در کارهای باطل» و مشتقات آن نام برد.

آیات یاد شده را می‌توان در چند دسته قرار دارد:

۱) مبرّا بودن ساحت الهی از لهو ولعب

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالأرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ»[1] (انبیاء ۱۶– ۱۸).

لهو را در این آیه، مفسران به فرزند، همسر و یا سایر اسباب و ابزار لهـو تفسـیر کرده‌اند(طبرسی۶۷/۷؛ محمدحسین طباطبایی۲۶۰/۱۴–۲۶۲؛ زحیلی۲۴/۱۷).

این آیه با بکارگیری کلمه «لو» که دالّ برامتناع است و نیـز «باطـل» دانسـتن آن، ذات باری را از هرگونه لهوی منزّه دانسـته، چـرا کـه ضـعف و عجـز و دلتنگـی و بـی حوصلگی در مقام کبریائیش راه ندارد تا نیازمند لهو باشد.

نیک روشن است که نفی لهو و لعب از خدا، به معنـی تحـریم و نفـی آن بـرای آدمیان نیست، چرا که بسیاری از صفات ممکنات، از خداوند نفی شده ولی بـرای آنـان ثابت و مطلوب است.

۲) لهو و لعب بودن دنیا

در آیاتی چند، زندگانی دنیا به «لهو و لعب» توصیف شده‌است:

« وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ »[2] (انعام۳۲. نیز ر.ک: عنکبوت ۶۴؛ محمد۳۶؛ حدید۲۰).

نیک روشن است که مراد از حیات دنیا، همان کارها واعمـال انسـان‌هـا در دنیـا است که می‌تواند به لهو و لعب تفسیر شود(طبرسی۴۵۳/۴).

باری تمام فعالیت‌ها و حرکت‌ها در زندگی دنیا، هرگاه از هدفمندی و آرمان‌گرایی

---

۱. آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم. (۱۶)اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم. (۱۷)بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم، پس آن را در هم می‌شـکند، و بناگـاه آن نابود می‌گردد(۱۸).

۲. و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی کـه پرهیزگـاری مـی‌کننـد بهتـر است. آیا نمی‌اندیشید؟

سعادت جاوید جدا گردد و با تهی گشـتن از معنویـت و بـه فراموشـی سـپردن هـدف نهایی، یعنی سعادت ابدی و قرب الهی، محدود به پاره‌ای لـذات زود گـذر، بـا هـزاران مشکل و نابسامانی آمیخته شود، چیزی جز لهو و لعب نخواهد بود، لهوی کـه آدمـی را از مسیر اصلی باز می‌دارد و لعبی که ثمره‌ای جز پر کردن اوقـات و هـدر دادن نیروهـا ندارد و به سرعت رو به زوال و فناست(همان. نیز: محمد حسین فضل الله ۷۵/۹).

بدین سان توصیف یادشده، ویژه دنیایی است که نه مقدمهٔ آخـرت، کـه مـانع آن است و نه وسیله کسب رضای الهی، که در خلاف جهت خشنودی اوست، دنیـای دنیـا پرستان و بیهوده گرایان....و این چنین اسـت کـه در بسـیاری از آیـات یادشـده، دنیـای نکوهش شده در مقابل سرای آخرت قرار گرفته است.

این گونه آیات نیز، در مقام توصیف واقعیت زندگی در دنیای بدون معنویـت و آخرت گرایی است نه در صدد جعل حکم، و با موضوع بحث ما ارتباطی ندارد.

۳) توصیف مؤمنان به دوری از لهو و لغو

در برخی آیات، دوری از لغو و لهو، از ویژگی های مؤمنان بشمار رفته‌است. از جمله:

« قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ »[۱](مومنون۱و۳).

« وَالَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا باللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا »[۲] (فرقان ۷۲).

« وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ»[۳] (قصص ۵۵).

«رِجَالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ»[۴] (نور۳۷).

---

۱. به راستی که مؤمنان رستگار شدند، (۱)و آنان که از بیهوده رویگردانند(۳).

۲. و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می‌گذرند.» واژه «زور» نیـز در اصـل به معنای حق جلوه دادن باطل است و به هرگونه انحراف و باطلی اطلاق شده‌است(طبرسی،۲۸۳/۷).

۳. و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی‌تابند و می‌گویند: «کردارهای ما از آنِ ما و کردارهای شما از آنِ شماست. سلام بر شما، جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم».

۴. مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکـات، بـه خـود مشـغول نمی‌دارد.

تردیدی نیست که این آیات، بر مذموم بودن لهو و لغو دلالـت دارنـد، لیـک دو نکته محل بحث است:

نخست این که آیا از آنها حرمت لهو و لغو برداشت می‌شود؟

دوم آن که به فرض حرمت، چه مصادیقی را شامل مـی‌گردنـد؟ وآیـا مـی‌تـوان گستردگی مفهوم لغوی آنها را در نظر گرفت؟

به نظر ما سیاق آیات و روایات تفسیری ذیل آن‌ها، به روشنی نشان می‌دهـد کـه ویژگی مؤمنان در اجتناب از لهو و لغـو، بـه واقـع، توصـیف کمـال یـافتگی شخصـیت روحی مومنان است که حاضر نمی‌شوند وقت ارزشمند خود را با کارهای بیهـوده هـدر دهند، مؤید این مدعا، افزون بر لسان آیات و تعابیری همچون «**مرّوا کراماً**» «**لنا اعمالنا و لکم اعمالکم لانبتغی الجاهلین**» و خالی بودن آیات از تهدید، قرار گرفتن برخی از آیـات یادشده در راستای آیاتی است که احکام غیر واجب را بیان کرده‌انـد. بـرای نمونـه، آیـه نخست، بعد از این آیه قرار دارد: «**و الـذین هـم فی صـلاتهم خاشـعون**»(مومنـون ۲) کـه حکمی استحبابی است.[۱] همچنین روایاتی که در تفسیر آیهٔ اخیر وارد شده کـه: مومنـان، به هنگام شنیدن اذان دست از تجارت و خرید و فروش می‌کشند...» (کلینـی۱۴۵/۵) بـر این اساس از آیات یاد شده نمی‌توان خصوص حکم حرمت را استنباط نمود.

حال اگر این فرض را بپذیریم که این آیات، در مقام تحریم لغـو و لهـو هسـتند، بایستی گستردگی و شمول مفهوم لغوی آنها را تخصیص زده منحصر به مواردی خاص کنیم؛[۲] چرا که بدون تردید بسیاری از اعمال مباح اما بی فایده، «لغو» هستند ولـی هـیچ فقیهی ملتزم به حرمت آنها نمی‌شود.

بویژه آن که ذیل برخی از آیات یاد شده، روایاتی وارد شده و برخی از مصـادیق لغو را بیان کرده، از جملـه دروغ و غنـا، (مجلسی۲۳۹/۷۶) که نشان می‌دهـد گستردگی

---

۱. باری، در آیات بعدی، مواردی از واجبات هم آمده، لیک مراد این است که واجبات و مسـتحبات، توأمـان ذکـر شده‌اند و استفاده خصوص وجوب و الزام، نا استوار است.

۲. و این گونه است که طبرسی (۷ /۲۸۳) گوید: اللغو: المعاصی کلها».

مفهوم لغو مراد نیست.

براین اساس یا بایستی حکم مستفاد از این آیات را حکمی ارشادی و یا تنزیهی دانست و آن گاه موضوع آنها را تعمیم داد، و یا این که حکم را تحریمی اما موضوع را محدود به مصادیق حرام نمود و به نظرما راه اول بیشتر قابل اثبات است، چنان که یکی از مفسران معاصر به درستی فرموده است:

« خدا مؤمنین را به این صفت ستوده که از لغو اعراض می‌کنند... و لازمه‌اش آن است که نفس آدمی خود را بزرگتر از آن بداند که به کارهای پست اشتغال ورزد و بخواهد که همواره از کارهای منافی با شرف و آبرو چشم پوشیده، به کارهای بزرگ و مقاصد جلیل بپردازد و از همین جا روشن می‌شود که وصف مؤمنین به اعراض از لغو کنایه است از علو همت ایشان و کرامت نفوسشان» (محمد حسین طباطبایی۹/۱۵).

۴) نکوهش بیهوده گرایان

برخی از آیات، از رفتار لهوگرایان و بیهوده‌کاران سخت انتقاد کرده است:

۱-« أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» [1] (تکاثر۱و۳).

۲- « ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» [2] (حجر۳).

۳- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ » [3] (لقمان۶).

۴- « وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» [4] (جمعه۱۱).

---

۱. تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت. تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید. نه چنین است، زودا که بدانید.

۲. بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو [ها] سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست.

۳. و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند، و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.

۴. و چون داد و ستد یا سرگرمیی ببینند، به سوی آن روی‌آور می‌شوند، و تو را در حالی که ایستاده‌ای ترک می‌کنند. بگو: «آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است...».

۵- « وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ»[۱](توبه ۶۵).

۶-« مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قَالُوا ...وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»[۲](مدثر۴۵، ۴۳، ۴۲).

۷- «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ»[۳] (انبياء۲و۳).

تردیدی نیست که بسیاری از آیات یادشده، بر حرمت مصادیق لهوی مذکور یا مورد اشاره آیه دلالت دارند.

پیشتر، یاد کرد این نکته را سزامند می‌دانیم که آیاتی که در آنها تهدید و مذمّت شدید وجود دارند، مربوط به «لهو» هستند در حالی که در مورد «لغو» این گونه نیست. چنا ن که "لعب" نیز گاه در مورد بازی‌های کودکانه به کار رفته(یوسف۱۲) که بار منفی ندارد، و دیگر گاه در مورد سرگرم شدن غفلت‌زا به دنیا(انعام۳۲) و یا استهزاء مقدسات(توبه۶۵). بنا براین، لعب نیز بسان لهو، کاربردی گسترده دارد.
آیات یادشده خود چند دسته هستند:

در برخی از آنها، مصداق خاصی از مصادیق لهو یا ویژگی خاصی از آن مورد توجه قرار گرفته؛ مانند آیهٔ ۳(که شدیدترین تهدید را در خود دارد) چرا که لهو الحدیث با ویژگی گمراه کننده‌ای از راه خدا و استهزای آن، موردنظر بوده‌است. به گفته مفسّران، مراد از لهو الحدیث، یا افسانه‌ها و داستان‌های خرافی است که گاه توام با شعر و غنا، به منظور تقابل با قصص قرآنی و بازداشتن مردم از آنها مطرح می‌شد یا آوازهای غنایی با بکارگیری آلات لهو به هدف منع مردم از استماع قرآن (زمخشری۴۹۱/۳ ؛ محمدحسین طباطبایی۲۱۴/۱۶-۲۱۵؛ محمد حسین فضل الله

۱. و اگر از ایشان بپرسی، مسلّماً خواهند گفت: «ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم.» بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند می‌کردید؟».
۲. «چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟» گویند: «...با هرزه‌درایان هرزه‌درایی می‌کردیم».
۳. هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان نیامد، مگر اینکه بازی‌کنان آن را شنیدند. در حالی که دلهایشان مشغول است.

۱۸۰/۱۸– ۱۸۱؛ زحیلی ۱۳۱/۲۱).

در هر صورت، نمی‌توان از این آیه، حرمت مطلق لهو را استفاده کرد. باری می‌توان گفت طبق آیه کریمه، هرگونه لهوی که مردم را از راه خدا گمراه سازد ویا مصادیق حرام آن همچون غنا، حرام است(محمد حسین طباطبایی۲۱۴/۱۶؛ قرطبی۵۱/۱۴–۵۲).

آیات شماره ۵و۷ نیز چنین‌اند. برخی دیگر همچون آیه ۴، ویژگی خاص لهوی که باعث اعراض مردم از نماز جمعه و رها کردن پیامبر(ص) شد مورد توجه بوده‌است.

در پاره‌ای از این آیات نیز، اسباب خاصی مطرح شده که خاستگاه و عامل لهو هستند مانند آیه اول که تکاثر(تفاخر به کثرت مال و...) وآیه ۲ که آرزوهای طولانی و بی پایه، زایندۀ حالت لهو و غافل شدن از اهداف مهم معرفی شده‌اند و تردیدی نیست که این گونه حالت لهو، نه برخاسته از رفتاری خاص یا ابزاری مخصوص، که حالت نفسانی و عارض بر روح و قلب آدمی است و خود لغزشگاهی تاریک و پرتگاه انواع گناهان است، چنان که همین موضع گیری سخت را قرآن کریم درباره «غفلت» نیز اتخاذ فرموده است(اعراف ۱۷۹؛ زخرف ۳۶– ۳۷).

آیه ۶ نیز، یا به قرینۀ آیات دیگر (نساء ۱۴۰، انعام ۶۸)، مراد خوض در استهزاء آیات الهی است و یا این که شرکت در مجالس گناه و فجور را مدّ نظر دارد و به هر حال نمی‌توان به استناد این آیه تمام مصادیق مشکوک لهو ولغو را حرام و عامل سقوط در دوزخ دانست.

بر این اساس حرمت لهو و لغو به طور مطلق و به گستردگی مفهومی آن‌ها از این دسته آیات استفاده نمی شود.

۵) نهی صریح از لهو

در برخی آیات به صراحت از لهو و موضوعات مرتبط با آن، نهی شده‌است. بنگرید:

-« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»[1] (منافقون۹).

-« فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»[2] (حج۳۰).

تردیدی نیست که نهی در آیه اول به قرینهٔ همراه شدن با تهدید، مفید حرمت است[3] و امر در آیه دوّم نیز- بویژه با توجه به سیاق – دال بر وجوب؛ لیک نکتهٔ اساسی آن است که مراد از لهو و زور در این آیات چیست؟ و آیا می توان گفت اموال و اولاد به حکم آیه مصداق لهو و حرام هستند؟!

نیک روشن است که ثروت و فرزند به خودی خود مذموم یا ابزار لهو نیستند؛ بلکه اشتغال یا دلبستگی بیش از حدّ به آنها، می‌تواند آدمی را از پرداختن به وظایف مهمی همچون جهاد با مال و جان در راه خدا، هجرت(طبرسی۹-۱۰ / ۴۵۱) باز دارد و بدین سان حالت «لهو» شکل گیرد و تردیدی نیست که مصداق یادشده، به هیچ روی جایز نخواهد بود. حال آیا می‌توان گسترهٔ آیه را تعمیم داد آن سان که هر گونه غفلت از «ذکرالله» به‌خاطر پرداختن به امور مالی یا فرزندان را شامل شود؟ برای نمونه فرد با ایمانی که ساعاتی را به سامان دادن اموال یا سرگرم شدن با فرزندانش اختصاص می- دهد و طبعاً برای مدتی از «یاد خدا» غافل شود مرتکب کاری حرام و مشمول خسران شده است؟! تردیدی نیست که به ضرورت فقهی، پاسخ این سؤال، منفی است.

بنابراین، آیه شامل مواردی است که اموال و اولاد، زمینه ساز و مقدمهٔ کوتاهی در واجبات و وظایف مهم است(ر.ک توبه ۲۴).

در آیه دوم نیز مراد از «زور» هر گونه سخن باطلی است و در روایات، «غنا» و «شهادت باطل» به عنوان مصادیق آن یاد شده‌است(طبرسی۱۳۱/۷و ۲۸۳؛

---

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.

۲. پس، از پلیدی بتها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید.

۳. بررسی موارد دیگری که با سیاقی بسان آیه بالا، کلمه «خاسرون» به کار رفته، افاده حرمت را تایید می کند. ر.ک. بقره۲۷ و ۱۲۱؛ اعراف۱۷۸؛ انفال۳۷؛ نحل۱۰۹؛ عنکبوت۵۲؛ زمر.۶۳

مجلسی۲۳۹/۷۶). نیز این آیه می‌تواند اشاره به کیفیت لبیک گفتن مشرکان در مناسک حج زمان جاهلیت باشد(طبرسی۱۳۱/۷). نیک روشن است که این مصادیق، خود ذاتاً حرام هستند.

نتیجه بحث

با توجه به نکات یاد شده، از دیدگاه قرآن هرگونه کار بیهوده‌ای مذموم است، حال اگر این کار، مانع از انجام وظایف مهم و زمینه ساز حرام بوده و یا آن که کار لهوی خود معصیت باشد، در این صورت لهو و لغو حرام شکل می گیرد.

ب) روایات

روایات مربوط به لهو و موضوعات مرتبط را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

دسته اول: روایات تفسیری که ذیل برخی آیات وارد شده است، برای نمونه، ذیل آیهٔ «**والذین هم عن اللغو معرضون**» (مومنون۳) چنین آمده: «یعنی عن الغناء و الملاهی» (قمی ۲ /۸۸). و ذیل آیه «**و اذا سمعوا اللغوا اعرضوا عنه**» (قصص ۶۷): «**اللغو الکذب و اللهو الغناء**» (مجلسی ۷۶ /۲۴۰) و در تفسیر آیه «**ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضّل عن سبیل الله**» (لقمان ۶): «**الغناء و شرب الخمر و جمیع الملاهی**» (مجلسی۲۴۱/۷۶).

درباره مفهوم این گونه روایات[1]، چند نکته قابل توجه است:

نخست آن که «لهو» گاه مصداقی برای «لغو» به‌شمار رفته و چنان که پیشتر گفتیم، لغو هرگونه کار بی فایده را شامل می شود و پرهیز از لغو در وصف مومنان، کنایه از کمال و بزرگی شخصیت آنها است و این نمی‌تواند دلیل «حرمت» باشد.

دوم آن که برخی از این روایات، به مصادیقی اشاره کرده اندکه خود حرام هستند، همچون دروغ و شرب خمر. در آیه اخیر نیز که جمیع ملاهی، به عنوان مصداق

---

۱ . از جهت سندی، این روایات در منابع یاد شده به صورت مرسل گزارش شده و ضعیف هستند.

«لهو الحدیث» آمده، به تصریح خود آیه، مربوط به مواردی است که موجب گمراهی از راه خدا و استهزای آن باشد، چنان که قمار و شرب خمر نیز[۱] به همین خاطر مصداق آیه قرار گرفته‌است.

سوم آن‌که این گونه روایات نیز- مانند آیات- در بیان مصادیق لهو، اجمال دارند و از آنها، مشخص نمی‌گردد کدام یک از مصادیق لهو ، حرام‌اند و کدامیک مکروه و آیا مصادیقی از لهو مرادند که خود معصیت باشند یا آن که غیر آن را نیز شامل است.

دسته دوم: روایاتی که بیشتر صبغۀ اخلاقی داشته و انسان خردمند را، از کارهای لهو و بیهوده به دور می دارند. این دسته، بیشتر به فلسفۀ نکوهش از لهو و یا پیآمدهای آن پرداخته‌اند و تعبیراتی در آنها است که در مستحبات و مکروهات به فراوانی دیده می‌شود. غفلت از خطر دشمن ، تضییع عمر، سست شدن اراده‌ها، فساد ایمان و قساوت قلب، از جمله پیامدهایی است که در این روایات، بدانها اشاره شده-است. برای نمونه بنگرید:

۱. امام علی(ع): « شرّ ما ضیّع فیه العمر اللعب»[۲](آمدی۴۶۱).

۲. امام علی(ع): « اللهو یفسد عزائم الجدّ»[۳](همان).

۳. امام علی(ع): «مجالس اللهو تفسد الایمان»[۴](لیثی واسطی ۴۸۹).

۴.الامام الصادق(ع) : « انّ المومن لفی شغل.. . شغله طلب الاخره عن الملاهی .... فانّ الملاهی تورث قساوه القلب و تورث النفاق»[۵] (نوری ۱۳ /۲۱۶)

۵.امام علی(ع) : « و کل کلام لیس فیه ذکر فهو لغو»[۶] (صدوق۴ /۴۰۵)

---

۱. ر.ک. مائده ۹۰ -۹۱: «انما الخمر والمیسر... رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه... انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدّکم عن ذکر الله و عن الصلاة».

۲. بدترین چیزی که عمر در آن تباه می‌شود بازی است.

۳. لهو تصمیمات جدی را تباه می‌کند.

۴. مجالس لهو ایمان را فاسد می‌کند.

۵.مؤمن مشغول کار خویش است... طلب آخرت وی را از کارهای لهو باز داشته... چرا که لهوها موجب قساوت دل و نفاق می‌شود.

۶.هر سخنی که ذکری در آن نباشد لغو است.

دسته سوم: روایاتی که به مصادیق لهو ناپسند یا حرام اشاره کرده‌اند. غالب این‌ها، ابزار و وسایل موسیقی و نوازندگی آن زمان را، مورد نکوهش و نهی قرار داده‌اند.برای نمونه:

۱. عن ابی عبد الله(ع) قال: قال رسول الله(ص): « انّ الله بعثنی رحمه للعالمین و لامحق المعازف و المزامیر و امور الجاهلیه و الاوثان»[۱](کلینی ۳۹۶/۶).

۲. فی مناهی النبی(ص) : «نهی عن اللعب بالنردو... و الکوبه و العرطبه وهی الطنبور و العود»[۲] (صدوق ۳/۴).

۳. عن ابی جعفر(ع):... « الغناء ممّا وعدالله عزوجل علیه النار، و تلاهذه الایه: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله»...» [۳](کلینی ۴۳۱/۶).

۴. عن النبی (ص) : «فی اشراط الساعه »... و تظهر الکوبه و القینات و المعازف و المیل الی اصحاب الطنابیر و الدفوف و المزامیر و سائر آلات اللهو»[۴] (نوری ۳۷۲/۱۱و۳۷۳).

۵. عن علی (ع) :«کل ما الهی عن ذکر الله فهو من المیسر»[۵](حرّعاملی ۳۱۵/۱۷). (حرّعاملی ۳۱۵/۱۷).

روایات این بخش که مصادیق «لهو حرام» را برنمایانده‌اند، برای بحث ما بسی سودمند و مورد توجه‌اند، هرچند بیشتر آنها، ضعف سندی دارند.[۶] حجم عمدهٔ این گونه

۱.خداوند مرا بر انگیخت تا رحمتی برای جهانیان باشم و ابزار نوازندگی و آوازه خوانی و امور جاهلیت و بت‌ها را نابود کنم.

۲.پیامبر(ص) از بازی با نرد و ... و طبل و عود نهی فرمود.

۳.غنا از چیزهای است که خداوند بر آن وعد آتش داده است، و این آیه را تلاوت فرمود...

۴.پیامبر(ص) درباره حوادث پیش از قیامت فرمود: طبل و ابزار نوازندگی و تمایل به تار نوازان، دائره زنان، آوازه خوانان و صاحبان دیگر آلات لهو، آشکار می‌شود.

۵.هر آنجه که از یاد خدا باز دارد قمار است.

۶. از بین این روایات، تنها سند روایت اول و سوم یاد شده (در دسته سوم) صحیح است. رجال سلسله سند روایت نخست، عبارتند از: علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم، حسن بن محبوب، خالد بن جریر بجلی و ابوالربیع شامی، که بنا بر تحقیق، همگی امامی و ثقه اند(به ترتیب بنگرید: نجاشی ۲۶۰؛ خوئی ۳۱۷/۱–۳۱۸؛ کشی ۵۵۶؛ خوئی ۱۶/۷ و ۷۱). در سند روایت سوم نیز، علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم، ابن ابی عمیر، علی بن اسماعیل،

گونه روایات را محدث نوری در ***مستدرک الوسائل*** آورده (۳۷۲/۱۱- ۳۷۳؛ و۲۱۸/۱۳- ۲۱۹) که برای استناد فقهی، استوار نیست و یا در سایر منابع یاد شده به صورت مرسل گزارش شده است. [۱]

حال، به فرض استواری روایات یادشده، آن دسته از وسایل نوازندگی به عنوان مصادیق «لهو» مطرح شده‌اند که صرفاً در مجالس عیش و نوش و فساد و در بین اهل فسق و فجور ، مورد استفاده قرار می‌گرفته و «لهو» به معنای واقعی کلمه (: اشتغال به اموری که آدمی را از اهداف و وظایف مهم باز می‌دارد) صدق می‌کرده‌است. از این روی، فقیهان گذشته ، برای نمونه، طبل لهو را ممنوع ولی طبل جنگ را مباح می-دانسته‌اند، (حسن بن یوسف حلی۲ /۴۵۹) پاره‌ای از تعبیرات روایات ، همچون تعبیر به «مجالس» همراه با «مغنّیه و مغنّیات» (مجلسی۷۶ /۲۴۰ و ۲۴۶) و نیز استناد به آیۀ «لهو الحدیث» (لقمان۶)که ملاک مذمت را گمراه کردن از راه خدا دانسته است، موید این مدعا است. این چنین است روایاتی که به هنگام نکوهش «لهو» مجالس توام با گناه آن روزگار را توصیف کرده‌اند(کلینی ۱۱۹/۵).

روایت اخیر نیز هرآنچه را که آدمی از یاد خدا به خویش سرگرم سازد، گونه‌ای از «میسر» و قمار دانسته است. تردیدی نیست که این حدیث را نمی‌توان به گستردگی و اطلاق مفهوم عرفی لهو و سرگرمی از یاد خدا دانست. چرا که بسیاری از مباحات،

عبد الله بن مسکان و محمد بن مسلم قرار دارند که ثقه و امامی می باشند(ر.ک: نجاشی/۲۶۰؛ خوئی ۳۱۷/۱-۳۱۸؛ کشی۵۹۰؛ نجاشی ۷۱؛ کشی۳۷۵ و ۲۳۸). باری، بسیاری از رجالیان، بر «عدالت» ابراهیم بن هاشم قمی، تصریح نکرده اند و در نتیجه، روایت را از ناحیه او، «حسنه» می دانند، لیک برخی از محققان بر وثاقت او تاکید کرده استدلال نموده اند(خوئی ۳۱۷/۱-۳۱۸).

۱. ممکن است گفته شود از آنجا که فقیهان پیشین، عموماً حکم به حرمت آلات لهو کرده‌اند۱ و مستند آنها ظاهراً همین روایات بوده، عمل مشهور جابر ضعف سند خواهد بود. هر چند به نظر می‌رسد مستند آنها، بیشتر عمومات تقبیح و مذمّت لهو و لعب بوده تا روایات، چنان که پیشتر یاد کردیم.

مشاغل و امور دنیوی، همین ویژگی را دارند ولی به "ضـرورت فقهـی" حکـم قمـار را ندارند.

به نظر می‌رسد حدیث شریف یادشده- به فرض استواری[۱]- ناظر به آیـات ۹۰-۹۱ مائده است که فلسفه یا حکمت تحریم شراب و قمار را باز داشتن آدمی از یاد خـدا می‌داند:

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ...رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ»[۲] حال امام(ع) این نکته را ـ مبتنی بر عموم تعلیل در آیه – روشن می‌سازند که نه تنها شراب و قمار، بلکه هرکار یا وسیله‌ای که آدمی را به خود مشغول سازد و مانع از یاد خدا گردد، در حکم قمار است و بی تردید آن دسته از مصادیق لهو مراد شده که همچون قمار و شراب، عملی شیطانی و عامل ایجاد دشمنی در اجتماع و مانع از انجام وظایف دینی باشد.

دسته چهارم: روایاتی که لهو را « باطل » دانسته‌انـد. بـرای نمونـه: «قـال رسـول الله(ص): کل لهو المؤمن باطل الاّ ثلاث...» (کلینی۲ /۳۹۳). نیز روایـت امـام صـادق(ع) که تجویز غنا از سوی پیامبر (ص) را بـه شـدت ردّ فرمـود و بـه آیـات ۱۶تـا ۱۸ انبیـا استشـهاد کـرد کـه مضـمون آن، نـابود کـردن باطـل بـا حـق توسـط خداونـد اسـت (همان۴۲۲/۶). تقریب استدلال چنین است که چون غنـا، گونـه‌ای از لهـو اسـت و هـر لهوی باطل می‌باشد، از سوی شارع تجویز نشـده اسـت. در نتیجـه هـر لهـو و بـاطلی، ممنوع و حرام می‌باشد.

---

۱. در سند این روایت، افرادی همچون: علی بن محمد بن علی حلبی و عبد الله بن علی بن حسین بـن زیـد قـرار دارند که توثیق نشده اند.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار ... پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینیـد ...همانـا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میانِ شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد.

به نظر ما این گونه استدلال نیز به چند جهت نااستوار است. نخست آن که منزّه بودن ساحت قدسی الهی از هر گونه لهو و باطل- که مفاد آیات یادشده است و پیشتر نیز به تفصیل یادشد- و نیز مبرّی دانستن ساحت پیامبر اکرم(ص) از تجویز غنا، هیچ یک دلیلی بر حرمت نمی‌تواند باشد؛ چرا که بسیاری از ناشایست‌ها و مکروهات، هرگز به خداوند نسبت داده نمی‌شود و رسول خدا(ص) به ترخیص و ترویج آن نمی‌پردازد و در عین حال برای توده‌های مردم حرام نیست(خمینی، ***المکاسب المحرمة*** ۲۴۲/۱). دوم آن که در روایت دوم، یکی از مصادیق حرام لهو، یعنی غنا محل بحث بوده است نه مطلق لهو؛ بنابراین، دلیل اخص از مدعا است.

سوم آن که واژۀ «باطل» نقطه مقابل «حق» بوده و به هر شیء بی پایه و اساس و غیر واقعی اطلاق می‌گردد؛ چنان که به هر کار لغو و بی فایده نیز باطل گفته می‌شود (فراهیدی۶/۳ و۴۴۹/۴). بنابراین باطل اعم از حرام است. ضمن آن که استثنای چند مورد از لهو، در روایت نخست خود بهترین گواه بر عدم تحریم مطلق لهو است.

بدین سان مفاد این روایات نیز، مفاد دسته سوم آیاتی است که پیشتر یاد کردیم.

دسته پنجم: روایاتی که «لهو» را از گناهان کبیره می‌داند، از جمله: «و الکبائر محرّمة و هی ... الملاهی التی تصد عن ذکر الله عزوجل مکروهة کالغناء و ضرب الاوتار...»(حرعاملی ۲۶۲/۱۱).

این روایت نیز افزون بر ضعف سندی(خویی، ***مصباح الفقاهة*** ۴۲۱/۱) هیچ دلالتی بر حرمت مطلق لهو ندارد، چه این که از یک‌سو ظاهر روایت، حرمت مصادیقی خاص از لهو همچون غنا و وسایل نوازندگی است که مانع از یاد و راه خدا شود، آن سان که در تحلیل روایات دسته سوم بیان گردید- و ازسوی دیگر واژۀ «ملاهی» ظهور در «ابراز لهو» دارد(همان) و حمل آن بر «فعل لهو» (انصاری۴۴/۲) خلاف ظاهر است.[۱]

۱. یادکردنی است واژه «مکروهه» در حدیث را حمل بر تحریم با تقیه کرده اند (ر.ک: حرعاملی، ۱۱ /۲۶۲).

با توضیحات یادشده، تحلیل سایر روایاتی که بـرای اثبـات حرمـت لهـو مطـرح گردیده (همان/۴۱– ۴۶) نیز روشن می‌گردد: از جمله، روایت معروف تحـف العقـول، (صص ۳۳۵–۳۳۶) که بر تحریم استفاده از کالاهایی که جز فساد ندارد دلالت دارد. چرا که ابتدا باید فساد انگیز بودن مطلق لهو ثابت شود و بعد بـدان روایـت اسـتناد شـود در حالی که این، اول بحث است. همچنین از آن دسته روایات که اشتغال به ملاهی (: ابزار نوازندگی) و غنا را ممنوع می‌دانند، نمی توان حرمت مطلق لهو یا علیت لهـو در حکـم حرمت را استفاده نمود؛ چرا که حرمت غنـا و ابـزار لهـو، یـک ضـرورت فقهـی اسـت (خویی، ***مصباح الفقاهة*** ۴۲۲/۱) و این، به خـاطر مفاسـد فـراوان فـردی و اجتمـاعی و آسیب‌های زیاد روحی و جسمی آن است که خود، زمینه ساز مفاسد و گناهانی فزون‌تر و بزرگتر می‌باشد.

بدین سان، گـر چـه روایـات ظـاهر در حرمـت لهـو، بـه گفتـه برخـی فقیهـان (انصاری۴۶/۲) فراوانی دارند، لیک با تحلیل‌های مفهوم شناسی و مصداق یـابی، قاعـده کلی حرمت مطلق لهو را ثابت نمی کنند.

ج) اجماع

برخـی از فقیهـان بـرای اثبـات حرمـت لهـو، بـه اجمـاع تمسـک کـرده‌انـد (انصاری۴۱/۲–۴۴).

لیک به نظر می‌رسد این استناد، از چند جهت مخدوش است:

نخست آن که اجماع یادشده، به فرض ثبـوت، اجمـاع مـدرکی اسـت و مسـتند اجماع کنندگان– به تصریح فقیهان، آیات و روایاتی است که در مذمت لهو و لعب وارد شده است(حسن بن یوسف حلی، ***تذکرة الفقها*** ۵۸۱/۲). نیک روشن اسـت کـه اجمـاع

مدرکی، حجّت نیست؛[1] ضمن آن که مستند آنان نیز به تفصیل مورد نقد و بررسی قـرار گرفت .

دوم آن که حرمـت مطلـق لهـو یـا عنـوان لهـو، در بـین فقیهـان مخالفـانی دارد (نراقی۱۵۷/۱۸؛ خویی، ***مصباح الفقاهة*** ۳۸۱/۱) که تحقّق آن را مورد تردید قرار می‌دهد.

سوم آن که به فرض تحقّق و حجیّت آن، پرسش اساسی این است کـه لهـو بـه چه معنا مورد نظر آنان بوده است؟ به معنای مطلق سرگرمی و لغو، یا لهوی کـه مقدمـۀ حرام باشد، یا خصوص مصادیقی از آن، که خود ذاتاً حرام باشد؟ حال با فرض اجمـال و براسـاس قواعـد اصولی، در دلیـل لبّی، قدر متیقن آن اخذ می‌گردد و آنچـه در محل بحث مسلّم است، حرمت مصادیق خاصی از لهو همچون غنا می‌باشد.

اقسام لهو

از مجمـوع آیات و روایات پیش گفته و گفتار واژه شناسان چنین برمی‌آید کـه «لهو» گاه در مفهوم اصلی و لغوی خود به کار می‌رود یعنی: حالت غفلـت و سـرگرمی خاصی که آدمی را از انجـام وظـایف مهـم بـاز دارد. و دیگـر گـاه بـه معنـای هرگونـه سرگرمی به انگیزۀ التذاذ یا سپری کردن وقت بدون آن که مانع کارهای مهـم باشـد؛ بـر این اساس می‌توان گفت لهو، امری نسبی است؛ چه این که یک فعل ممکن است بـرای فردی بازدارنده از وظایف مهم باشد، ولی برای دیگری چنین پیامدی نداشته باشد. حال با توجه به این مطلب، به نظر می‌رسد لهو و مصادیق آن دست کم چهارحکم: حرمـت، کراهت، اباحه و استحباب را می‌تواند داشته باشد و اینک تفصیل این مطلب:

۱- لهو حرام

پاره‌ای از مصادیق لهو، حرام هستن و این، در مواردی است که مصداق لهـو بـه معنای اصلی آن باشد؛ بدین معنا که آدمی را به خـود سـرگرم سـازد و موجـب اهمـال

---

۱. هرگاه مستند اجماع کنندگان، دلیلی مشخص باشد، اجماع موضوعیتی ندارد؛ بلکه خود دلیل باید بررسی گردد، از این روی گفته‌اند اجماع مدرکی حجت نیست(ر.ک: فضلی ۲۲۰، سید عبد الصاحب حکیم۴۳۸/۴).

وظایف واجب و مهم گردد(منافقون ۹؛ تکاثر ۱–۲) یا آن که مصداق یادشده – بـا قطـع نظر از لهو–، از مصادیق حرام‌باشد (مانند‌استهزاء به آیات الهی) (لقمـان۶۰؛ نسـاء۱۴۰). در برخی از موارد نیز مصداق لهو، مقدمه و زمینه یا ابزار رسیدن به گناه قرار مـی‌گیـرد؛ مانند آیه ای که «لهو الحدیث» را وسیله‌ای برای گمراه کردن از راه خدا معرفی می‌کنـد. (لقمان۶)و یا دست کم مصادیقی از لهو که حالت «بطر» یعنـی فـرح برخاسـته از قـوای شهوانی حرام (انصاری۱ /۱۶۰) را موجب می‌شوند که خود زمینه ساز مفاسـدی دیگـر باشد چنان که در تعریف غنا نیز بدان اشاره شده‌است و به نظر می‌رسد حرمت لهو– در گفتار بیشتر فقیهان– منصرف به موارد یادشده است.

یکی از فقیهان معاصر، در سخنی استوار می‌گوید: «لهو ...اصناف و اسباب گوناگونی دارد برخی از آنها به ضرورت مباحند مانند بازی بـا تسـبیح و ریـش و مثـل سرگرمی به امور دنیا: ثروت و فرزندان به گونه‌ای که مانع یاد خدا نشوند... و برخـی از آنها به ضرورت حرامند مثل مشغول شدن به غنا و قمار و نواختن تار» (لنکرانی۲۵۸/۱–۲۵۹).

اکنون به پاره‌ای از مصادیق لهو حرام همراه با مستند آن به اختصار اشاره می کنیم:

۱–۱– وسایل نوازندگی لهوی

از مصادیق لهوی مورد اتفـاق فقیهـان، نـواختن آلات لهـو و اسـتماع آن اسـت. (محمدبن حسن طوسی، ***النهایة***۳۲۵؛ محمدبن ادریس حلـی۲۱۵/۲؛ جعفـر بـن حسـن حلی، ***شرایع الاسلام*** ۹۱۳/۴؛ حسن بن یوسف حّلی، ***تحریر الاحکام***،۱۶۰/۱؛ محمـدبن مکـی۱۲۶/۲؛ زیـن الـدین عـاملی۴۰۴/۲؛ نراقـی۱۵۹/۱۸؛ سـبزواری۲۸۱، سـید علـی طباطبایی۴۰۳/۲).

در عین حال برخی از فقیهان تصریح کـرده‌انـد کـه هرگـاه از مصـادیق یادشـده (همچون عود، زمر و صنج و طبل...) در غیر لهـو همچـون نـواختن در جنـگ اسـتفاده

شود، حرام نخواهد بود(حسن بن یوسف حلی، ***قواعد الاحکام***، ۴۵۹/۲؛ جعفر بن حسن حلی، ***شرایع الاسلام***۴۷۳/۲؛ شربینی۴۶/۳؛ ابن قدامه ۵۸۶/۶).

۶. مستند فقها غالباً روایات مستفیضه‌ای است که در این مورد وارد شده و پیشتر به بخشی از آنها اشارت رفت(نیز ر.ک: کلینی۴۳۲/۶).

باری، به تصریح برخی از فقیهان، همه یا بیشتر این روایات ضعف سندی دارند لیک عمل مشهور، آن راجبران نموده است(نراقی۱۶۲/۱۸).

با توجه به فضای کلّی صدور روایات به نظر می‌رسد استعمال لهوی آنها مورد نظر بوده است؛ یعنی آن کاربردی که مناسب مجالس اهل فسق و فجور بوده و طبعاً آدمی را از دنیای واقعی خود به عالم بی خبری، سرگرمی و غفلت می‌برده و از وظایف دینی و الهی باز می‌داشته و جایی برای مفاهیم معنوی و اراده‌ای برای جهاد و تلاش و پاکی باقی نمی‌گذارده است از این روی برخی فقیهان- چنان که گذشت- تصریح کرده‌اند که هرگاه از همین ابزار، در مقاصد و اهداف صحیح همچون تحریک رزمندگان در جنگ استفاده گردد، حرمتی نخواهد داشت.[۱]

این نکته نیز یادکردنی است که برخی از فقیهان حرمت را دائر مدار «آلت لهو» قرار داده‌اند بدین معنا که در مورد آلات لهو، هرگونه تصرفی حرام است ولی در غیر آلات لهوی- همچون ظروف آب و....ـ حتی انتفاع لهوی از آن نیز جایز است و در بیان مستند آن، از یک‌سو روایات تحریم مطلق آلات لهو را بیان کرده‌اند و از سوی دیگر، اصل اباحه را در غیر آلات هر چند نسبت به انتفاعات لهوی(نراقی۱۶۸/۱۸-۱۶۹).

لیک این مطلب، بسی محل تأمّل است؛ چه آن‌که ملاک حرمت، «لهو» بودن به معنای پیش گفته است نه خصوص آلات لهو.

---

۱. از این روی هر چند در معنای لهو، با توجه به موارد مختلف استعمال آن، اجمال وجود دارد و به همین جهت برخی از فقها تلاش گسترده‌ای کرده‌اند تا مفهوم مورد نظر آن را در این بحث برنمایند (نراقی۱۶۸/۱۸-۱۶۹) لیک به نظر ما چنین کنکاشی ضرورت ندارد و توجه به نکته بالا، مشکل اجمال را نسبتاً برطرف می‌سازد، بدین سان مواردی که لهوی بودن آن به معنای یاد شده محرز بود، طبعاً حرام می‌باشد و موارد مشکوک، به حکم اصل، محکوم به اباحه‌اند و حسن احتیاط در هر حال بجای خود محفوظ است.

۱-۲- غنا

در اصل حرمت غنا، میان فقیهان تردیدی نیست(انصاری۱۰۶/۱). برخی از فقها ملاک حرمت غنا را لهو بودن آن دانسته‌اند(همان۱۱۱) و به همین جهت، ملاک تشخیص غنای حرام را - که خود مبتلا به اجمال است- تناسب آن با مجالس لهو و لعب و اهل فسق و فجور دانسته‌اند(همان ۱۱۱؛ خمینی، ***توضیح المسائل***۱۲۷).

این معنا، از آیات و روایات بحث غنا نیز به روشنی قابل استفاده است(لقمان۶، طوسی، ***تهذیب الاحکام***۳۵۷/۶). تحلیل این نکته نیز همان چیزی است که در بحث قبل بیان گردید.[۱]

۱-۳- وسایل قمار

دلیل این مطلب، آیات ۹۰ و۹۱ مائده است که پیشتر یاد کردیم. در این آیات، قمار در کنار شراب، از عوامل صدّ از ذکر خدا به‌شمار رفته‌اند؛ یعنی همان لهو مذموم و ممنوعی که در سایر آیات و روایات مطرح شده‌است. چنان که مفاسد اقتصادی آن نیز مزید بر علت است.

۱- ۴- افسانه‌ها و خرافات گمراه کننده

از مواردی که به تصریح قرآن مصداق لهو حرام هستند، افسانه‌های خرافی است که به هدف گمراه کردن از یاد خدا، روی گردانی مردم از قصص قرآنی و هدایت‌های آن و به سُخریه گرفتن آنها، مطرح می‌شود(لقمان۶ ؛ زمخشری۴۹۰/۳؛ سید محمد حسین طباطبایی۱۶/ ۲۰۹-۲۱۰).

---

۱. برخی از فقیهان تحریم غنا را سمعی و تعبدی دانسته‌اند نه به جهت حالت طرب و خفت ناشی از آن چه این که این حالت در بسیار ی از امور حلال همچون بوسیدن محبوب و نزدیکی هم به وجود می‌آید(محمد حسن نجفی۵۰/۲۲). در حالی که فلسفه تحریم آن است که غنا زمینه ساز فسق و فجور است نه حالت خفت و طرب و نه تعبدی بودن.

۱- ۵- تکاثر و تفاخر

به تصریح قرآن کریم، سرگرمی زیاده از حد به مال و ثروت و بویژه فخر فروشی با آن، که آدمی را از یاد خدا و معاد و وظایف اصلی باز دارد، سخت نکوهیده است. نمونه این آیات، پیشتر ذکر گردید(ر.ک:تکاثر۱–۳، منافقون۹).

نیک روشن است که ثروت اندوزی و به‌کارگیری شیوه‌های نامشروع و غیر اخلاقی در جمع ثروت همچون استثمار و احتکار و.... و اتراف و اسراف در مصرف، از ویژگیهای آن، و طغیان، مرگ عواطف، خودپرستی، غفلت، خود فراموشی و گسترش مفاسد اجتماعی، از پیآمدهای آن است(ایروانی ۱۶۰–۱۷۰).

۲- لهو مباح

روایات متعددی وجود دارد که پاره‌ای از رفتارهای لهوی را تأیید کرده اند. این روایات را می‌توان در دو بخش قرار داد: بخش اول: احادیثی که مصادیقی از «لهو» را مجاز شمرده و حتی ستوده اند. بنگرید:

۷.الامام الباقر(ع): « لهو المؤمن فی ثلاثة اشیاء: التمتع بالنساء و مفاکهة الاخوان والصلاة باللیل»(صدوق، ***الخصال*** ۱۶۱/۱).

۸.النبی(ص): «کل لهو المؤمن باطل الّا فی ثلاث: فی تأدیبه الفرس، و رمیه عن قوسه، وملاعبته امراته فانهن حقّ» (کلینی۳۹۳/۲).

۹.النبی(ص): «خیر لهو المؤمن السباحة، و خیر لهو المرءة المغزل»(سیوطی۶۲۷/۱ و۲۸۱/۲؛ ابن حنبل۱۴۶/۴).

۱۰.بخش دوم: در روایات مربوط به آلات لهو، استفاده از برخی آلات لهو و نیز غنا در عروسی و برخی مراسم جشن، مجاز شمرده شده‌است. برای نمونه:

۱۱.« قال (ص): اسندوا النکاح و اعلنوه بینکم و اضربوا بالدف فجرت السنّة فی النکاح بذلك» (طوسی، ***الامالی***۵۱۸؛ مجلسی۲۵۳/۷۶).

۱۲.قال: «سالت عن الغناء هل یصلح فی الفطر والاضحی و الفرح قال: لابأس به ما لم یعص

به » و فی روایة اخری: «مالم یزمر » مکان «مالم یعص به»(حر عاملی۱۲۲/۱۷).

۱۳.ابو بصیر : «سالت ابا جعفر(ع) عن کسب المغنیات فقال: التی یدخل علیها الرجال حرام و التی تدعی الی الاعراس لیس به باس»(کلینی۱۱۹/۵).

فقیهان نیز با وجود حکم به حرمت مطلق لهو از سوی برخی ازآنان، غالباً مـوارد استثناء را پذیرفته‌اند.

محقق حلّی گوید: یکره الدف فی الاملاک و الختان[1]خاصّه» (همـان، حسـن بـن یوسف حلی، ***قواعد الاحکام***۴۹۵/۳).

شیخ طوسی، ، شهید اول، محقق ثانی و محقق نراقی نیز دفـّ در عروسـی هـا را مجاز دانسته‌اند و شیخ در ***خلاف*** بر این مسأله ادّعای اجماع کرده است[2](ر.ک: طوسی، ***الخلاف*** ۶۲۷/۲؛ نراقی۱۷۴/۱۸؛ سید علی طباطبایی۴۳۰/۲).

بدین سان ضعف روایات مربوطه به‌خاطر عمل مشهور جبران می‌گردد گـو ایـن که برخی فقیهان مواردی را در استثنا بیان کرده‌اندکه در روایات وجود ندارد![3]

دربارهٔ این روایات، چند نکته سزامند بررسی است:

نخست آن که مراد از لهو در روایات بخش اول چیست؟

توجه به مصادیق یادشده به روشنی گواه آن است کـه منظـور از لهـو در اینجـا، مطلق سرگرمی است نه لهوی که غفلت زا و مانع وظایف مهم‌تر باشد؛ چرا که مصـادیق یادشده گاه خود از مستحبات و کارهای پسندیده هستند– ماننـد صـلاة اللیـل – و گـاه مقدمه و زمینه ساز کارها و وظایف مهم‌تر مانند تربیت اسـب و شـنا. بـدین سـان مفـاد

۱.مراد از «املاک»همان عقد و زفاف است: «من امتلاک الرجل امراالمراة بالعقد شرعاً و بالوطء عرفـاً » (جعفـر بـن حسن حلی، ***شرایع الاسلام***۹۱۳/۴).

۲. با این حال فقیهانی مثل ابن ادریس که عموما خبر واحد را حجت نمی‌دانند، در عمـل بـه ایـن روایـات تردیـد کرده‌اند (ر.ک: ابن ادریس ۳ /۲۰۴).

۳. بحث دفـّ در « ختان» که در کلام برخی فقیهان آمده، ظـاهراً روایـت خاصـی نـدارد. بـاری روایـت مجمـل و متشابهی در این زمینه در ***مجمع البحرین*** آمده و به مرسله‌ای نیز نسبت داده شده لیک ثابت نیسـت(ر.ک. طریحـی ۵۹/۵؛ سید علی طباطبایی۴۳۱/۲؛ حسن بن یوسف حلی، ***التذکرة*** ۵۸۱/۲).

روایات این خواهد بود که اگر مؤمن بخواهد بـرای خـود سـرگرمی و تفریحـی داشـته باشد و از آن لذت ببرد، مناسب است این گونه فعالیت ها را انتخاب کند که هم وسـیله ترویح نفس و تفریح است و هم احیاناً مقدمه و زمینـه سـاز فعالیـت‌هـای اصـلی و در هرحال، به خودی خود اموری مشروع هستند.

نیک روشن است که لهو مجاز اختصاص به مـوارد یادشـده نـدارد. و مؤیّـد آن، تعدّد مصادیق در روایات یاد شده است که نشانگر حصر اضـافی – و نـه حقیقـی – در روایات مربوطه می‌باشد.[۱]

نکته دوم آن است محتوای روایات بخش دوم با فلسفه کلی یا حکمـت تحـریم آلات لهو بطور عموم، منافاتی ندارد چرا که از یک‌سو محـدود کـردن اسـتفاده از آلات لهو به زمانی خاص و ازسوی دیگر اشتراط دوری از محرمات دیگـر همچـون اخـتلاط زن ومرد نامحرم و کلمات باطل در روایات (کلینی۵ /۱۱۹) باعث می‌شود حالت لهو مذموم مصداق پیدا نکند و یا دست‌کم موقّتی و بی اثر باشد.[۲]

ضمن آن که اگر روایت پیش گفته در مورد جواز غنـا در عیـد فطـر و قربـان و شادی را حجّت و قابل استناد بدانیم،[۳] دلیل یا دست کم مؤیّدی بر تجویز محدود برخی

۱. یاد کردنی است که ذکر «نماز شب» در عداد لهو مومن ممکن است بدین جهت باشد که معمولاً هـدف اصـلی از پرداختن به امور لهوی، ایجاد فرصتی برای تفریح ، سرگرمی، و التذاذ است. و از آنجا که فرد با ایمان از تهجّـد و نماز شب و انس با خداوند لذّت می‌برد، در شمار لهو مجاز آمده است.

۲. و این گونه است که برخی فقیهان با اذعان به عدم وجـود روایتـی مبنـی براسـتثناء اسـتفاده از آلات لهـو(دفّ) هنگام تولّد فرزند، این کار را جایز دانسته‌اند با این استدلال که جشن تولّد بسان جشن عروسی اسـت کـه بـه‌کـار گیری برخی آلات لهو درآن مجاز شمرده شده است(ر.ک: سید علی طباطبایی۴۳۱/۲).

۳.روایت یاد شده، از چند جهت مورد مناقشه قرار گرفته: نخست آنکه همین روایت را علی بـن جعفـر در کتـاب خود نقل کرده ولی به جای « مالم یعض به» ، «مـالم یزمـر بـه» دارد کـه جـواز خوانندگی در اعیـاد را بـه عـدم بکارگیری آلات لهو منوط می‌کند. دوّم اینکه با روایت فراوان دیگر که بطور مطلق غنا را حرام کرده‌اند ناسـازگار است و در فرض تعارض، روایات تحریم، بخاطر کثرت و صحت سند، مقدم‌اند. چند روایتی هم که غنا را تجـویز کرده‌اند صرفاً در عروسی ها بوده نه مطلق اعیاد. سوم این که ذیل روایت «مالم یعص به» ممکن اسـت قرینـه بـر این مطلب باشد که مراد ا ز غنا در اینجا ، مطلق آواز خوانی است مشروط به اینکه غنای حرام و آلات لهو نباشـد.

مصادیق لهو می‌باشد، مشروط برآن که –به تصریح روایت– معصیت دیگری نباشد گـو این که شاید جمله «ما لم یعص به» برای نفی غنای حرام بوده و در این صورت، صـرفاً آواز خوانی معمولی که غنای حرام نیست مورد نظر باشد.

۳- لهو مستحب

با توجه به روایات و مباحثی که گذشت، مصادیق لهو مستحب مـواردی هسـتند که از یک‌سو موجب سرگرمی و غفلت از وظایف مهم و بالفعل دیگر نشوند و از سوی دیگر، یا به‌خودی خود مستحب باشند و یا وسیله و زمینه ساز مسـائل مهـم و مطلـوب باشند– مانند تربیت اسب و آموزش شنا– و یا دست کم سرگرمی مجاز و سالمی باشد[۱] که آدمی را برای انجام وظایفش از نظر روحی و جسمی آماده سازد.[۲]

۴- لهو مکروه

لهو مکروه نیز برمواردی صدق می‌کند که آدمی را به خـود سـرگرم مـی‌کنـد و هیچ سود اخروی یا دنیوی منتهی به آخرت ندارد و در عین حـال مـانع انجـام وظـایف واجب نمی‌شود مانند: سخنان بیهـوده، (مجلسـی۲۷۸/۶۸، و۱۳۶/۲)، افـراط در مـزاح و بذله گویی و خنده‌های فراوان (همان ۶۸و۲۷۷و ج۵۸/۷۳)، تجارت و خریـد و فـروش به هنگام وقت نماز (کلینی۱۵۴/۵) و کارهای بیهوده دیگر (مومنـون۳؛ قصـص۶۷). در حقیقت لهو مکروه همان "لغو" می باشد چه این که لهو به این معنا نیز به‌کار می رود.

شاید بخاطر همین نکات باشد که شیخ حرّ عاملی پس از نقل روایت می‌گوید: «اقول: هذا مخصوص بزف العرائس و بالفطر و الاضحی اذا معه العرس، و یمکن حمله علی التقیه، و یحتمل غیر ذلك»(حرعاملی ۱۲۲/۱۷).

۱. امام صـادق(ع): «ینبغی للمسلم العاقل ان لایری ظاعناً الا فی ثلاث: مرمه لمعاش، اوتزوّد لمعـاد، او لـذة فی غـیر ذات محرم، و ینبغی للمسلم العاقل ان یکون له ساعة... یفضی بها الی عمله.... و ساعة یلاقی اخوانه.... و ساعه یخلّی بین نفسه ولذاتها فی غیر محرّم فانّها عون علی تلك الساعتین» (کلینی۵ /۸۷).

۲. بلکه می‌توان گفت برخی از مصادیق یادشده – همچون آموزش تیراندازی و شنا– در شرایطی خـاص، حکمـی الزامی و واجب باشد لیک در این صورت، بعید است عنوان « لهو» و سرگرمی برآنها صدق کند.

بررسی مواردی از استناد فقیهان به موضوع «لهو» در صدور حکم

در کتب فقهی مواردی وجود دارد که برای صدور حکمی تکلیفی یا وضعی به حرمت لهو استناد شده که قابل تأمّل است. برخی از آنها به اختصار بررسی می‌شود:

۱- قصر نماز در سفر لهوی

فقیهان شیعه قصر نماز در سفر لهوی را جایز ندانسته و حکم به اتمام آن کرده‌اند، شیخ طوسی می گوید: «در سفر طاعت – بدون اختلاف- نماز قصر می‌شود و اما در سفر لهوی نزد ما قصر نمی‌شود دلیل ما اجماع فرقه است» (طوسی، ***الخلاف*** ۵۶۷/۱).

برای این حکم، به اجماع (همان۵۶۷/۱؛ محمد حسن نجفی۲۵۷/۱۴)، نصوص مستفیضه (طوسی، ***تهذیب الاحکام*** ۲۱۹/۴) و مساله حرمت لهو استناد شده است. محقق حلّی گوید: «کسی که به سفر لهوی رفته مانند کسی که برای خوشگذارنی مشغول صید می‌شود اجازه قصر نماز و افطار روزه ندارد... دلیل ما این است که لهو حرام است پس سفر برای آن معصیت است زیرا رخصت در قصر نماز برای سهولت رسیدن به مصلحت است در حالی که در لهو مصلحت نیست» (***المعتبر***۴۷۱/۲).

در این که چرا سفر برای صید لهوی موجب قصر نماز نمی‌شود، چند احتمال وجود دارد:

نخست آن که چون لهو حرام است، سفر برای صید لهوی حرام بوده و در سفر معصیت، نماز قصر نمی‌شود.

این برداشت مورد تأیید بسیاری از فقیهان قرار گرفته است (ابن ادریس حلی۳۲۷/۱؛ جعفربن حسن حلّی، ***شرایع الاسلام***۱۰۲/۱؛ حسن بن یوسف حلی، ***منتهی المطلب*** ۱/ ۳۹۲؛ نجفی ۲۶۲/۱۴) و به نظر می‌رسد منشأ آن، باور به حرمت مطلق لهو بوده است.

دوم آن که این حکم، صرف تعبّدی شرعی است و نــه بــه‌خــاطر حرمــت لهــو و معصیت بودن سفر (اصفهانی، ***صلاة المسافر*** ص۸۴).

احتمال سوم که به نظر مااستوارتر می‌نمایـد آن اسـت کـه قصـر نمـاز در سـفر، گونه‌ای تسهیل بر مؤمنان است (جعفربن حسن حلی، ***المعتبـر***۴۷۱/۲) تـا بـرای سـامان دادن امور زندگی و نیل به مصالح، با دشواری مواجه نگردند، از این روی، ایـن تسـهیل سفرهایی را که بر خلاف جهت مصالح فرد و اجتماع باشد، شامل نمـی‌شـود (همچـون سفر معصیت). و از آنجا که صید لهوی، نه تنها مصلحت مشروعی ندارد که بـه خـاطر کشتار بی دلیل حیوانات و آسیب زدن به محیط زیست و حیات جـانوری، مفاسـدی را نیز به دنبال دارد، قصر نماز نیز منتفی است.

گواه این مدّعا نیز آن است که اگر صرف لهو موجب حرمت سفر و قصـر نمـاز می‌بود، مقیّد به «صید» نمی‌شد؛ بلکه هرگونه سفر لهـوی، بایسـتی موجـب ایـن حکـم گردد. در حالی که هیچ فقیهی ملتزم نشده است که هرگونه سفر لهـوی، موجـب قصـر نماز می‌شود چنان که در هیچ روایتی نیز تعمیم دیده نمی‌شود.[۱]

ضمن آن کـه در روایات یادشده، سفر برای صید لهوی، امری «باطل»تلقی شده و پیشتر به تفصیل گفتیم کـه واژۀ « باطل» بر حرمـت دلالـت نمی‌کند(اصفهـانی، ***صلاة المسافر*** ص۴۸).

به هر حال نه مراد از «لهو» در این مسأله از سوی فقیهان به روشنی بیان شـده و نه دلیل استواری برحرمت مطلق لهو ارائه گردیده است. براین اسـاس مـا گفتـار محقّـق اردبیلی را تایید می‌کنیم که می‌گوید: «در این که صید برای تهیه غذا یا تجارت یا جهت مباح دیگر موجب قصر می‌شود نزاعی شایسته نیست بلکه صید لهو نیز چنین است اگـر اجماع منقول و برخی روایات دال بر این مطلب و دال بر تحریم صید لهو و تحریم لهو

---

۱. یاد کردنی است سند روایات مربوطه نیز عموماً ضعیف هستند(ر.ک: حسن بن یوسف حلی، ***مختلـف الشـیعه*** ۹۹/۳–۱۰۰)؛ از این رو برخی فقیهان برای جبران ضعف سندی و دلالی آنهـا بـه فتـوی و فهـم اصـحاب تمسـک کرده‌اند(ر.ک: همدانی ۳۸۳/۲).

نبود، در عین حال تحریم لهو و معنای آن نزد من آشکار نیست به خاطر عدم صحت اخبار و عدم بیان لهو»[۱] (۳۸۶/۳).

۲- شعبده

از مواردی که برای اثبات تحریم آن به حرمت لهو استناد شده، شعبده[۲]است که در تحریم آن افزون بر اجماع و تلقی نوعی سحر و تدلیس و اغرا از آن، به حرمت لهو نیز استناد شده است (نجفی۹۴/۲۲؛ انصاری۱۰۲/۱؛ خوانساری۲۳/۳).

توجه به مطالب پیش گفته دربارۀ موضوع و حکم لهو نشان می‌دهد که در ادله یاد شده برای تحریم شعبده، جای بسی تأمّل است و آیا چه تفاوت عمده‌ای بین شعبده بازی به قصد تفریح با مزاح و بذله گویی و حتی غنا و دفّ در عروسی وجود دارد که اولی را حرام و دومی را تجویز می‌کند؟!

باری هرگاه به قصد فریب دیگران و اضرار به آنها باشد یا آن که گونه‌ای از سحر صورت گیرد، بی تردید حرام است لیک شعبده بازی ها – دست کم در عصر حاضر – غالباً نه اغرا و تدلیس است و نه اضرار به دیگران؛ ضمن آن که ماهیت و هدف آن نیز با سحرِ حرام ، متفاوت است.[۳]

۳- رقص و کف زدن

برخی از فقیهان رقصیدن و کف زدن را از مصادیق لهو دانسته و حکم به تحریم آنها نموده‌اند. شیخ انصاری در این باره می‌گوید: «اگر لهو، اختصاص یابد به آنچه که

---

۲. باری توان گفت که حکمت این حکم آن است لهو به معنی سرگرمی که موجب کشتن و آزار بی جهت حیوانات گردد، نزد شارع کاری ناپسند است که نمی‌تواند موجب قصر نماز گردد(ر.ک: روحانی، ۱۵۴/۲).

۳. یعنی حرکات سریعی که موجب کارهایی عجیب می‌گردد آن سان که بخاطر سرعت انتقال از چیزی به چیز دیگر، تفاوت میان آن دو بر حواس آدمی پنهان می‌ماند (محمد حسن نجفی۹۴/۲۲).

۱. یاد کردنی است که شیخ انصاری در بحث لهو، به صراحت لهو حرام را اختصاص می‌دهد به لهو برخاسته از شدّت شادی: «لکن الاشکال فی معنی اللهو، فانه ان ارید به مطلق اللعب...فالظاهر ان القول بحرمته شاذّ.. نعم لو خص اللهو بما یکون عن بطر- و فسر بشدة الفرح- کان الاقوی تحریمه»(۱۶۰/۱). ولی در بحث شعبده، آن را مصداق لهو و حرام می‌داند در حالی که نیک روشن است لهو بطری برآن صدق نمی‌کند.

خاستگاه آن، بطر یعنی شدت شادی است، اقوی تحریم آن است و رقـص و کـف زدن داخل در آن می باشد...نیز هر آنچه که فایده آلات لهو را داشته باشد» (انصاری۱/۱۶۰).

البتّه به نظر می‌رسد مراد شیخ، خصوص رقص لهوی و بطـری باشـد نـه مطلـق رقص؛ چرا که در ادامه می‌گوید: «اگر رقص را هر گونه حرکاتی بدانیم که فاقد غـرض عقلایی بوده و برخاسته از قوای شهوانی باشد، در حرمت آن تردّد است» (همان).

این در حالی است که برخی از فقیهان در این که رقص و کف زدن، مصداق لهو حرام باشد، تردید کرده‌اند (همان) و یا به صراحت حکم به عدم حرمت نموده اند. یکی از فقیهان در تحلیل این نکته می‌گوید:

«داخل بودن رقص در «ملاهی» مشکل است؛ به ویژه این که رواج آن در زمـان امامان احراز نشده است. گاه حرمت و کبیره بودن آن، از ادله حرمـت غنـا و آلات لهـو استفاده می شود با تنقیح مناط یا فهم عدم خصوصیت...لیـک در رسـیدن ایـن ادلـه بـه حدی که صلاحیت اثبات حکم شرعی را داشته باشد، اشکال است» (حکیم ۲۹۴).

از این روی، آن دسته از فقیهان که رقص را حـرام دانسـته‌انـد، غالبـاً بـه‌خـاطر عناوین دیگری همچون ایجاد فتنه و فساد، تهییج شهوت حرام وماننـد آن بـوده اسـت. فقیه یادشده در ادامه می‌گوید:

«و خلاصه این که اثبات حرمت عنوان رقص با قطع نظر از مقارنات آن همچون به کار گیری ابزار طرب یا غنا یا تهییج شهوت حرام –آن سان که حتی رقص زن بـرای شوهر نیز حرام باشد– مشکل است»[۱] (ص۲۹۵).

این دیدگاه استوارتر به نظر می رسد؛ چه این که هیچ دلیـل قـاطعی بـر حرمـت مطلق لهو یا حالت خفت و بطر – جدای از معاصی دیگر – وجود ندارد.

---

۱. نیز ر.ک: تبریزی۱/۳۷۴؛ خویی، ***منیة السائل***، ص۱۷۰، خامنئی ۲/۳۳.

در مورد کف زدن و سوت کشیدن نیز چون احتمال لهوی بودن آنها کمتر از رقص است، فقیهانی که این موضوع را مطرح کرده‌اند، غالباً آن را خود به‌خود مباح دانسته‌اند: آیة الله خویی در پاسخ به این پرسش که: «آیا کف زدن و سوت کشیدن به قصد تشبّه به موسیقی جایز است؟ می‌گوید: این دو به خودی خود اشکالی ندارند» (تبریزی ص۲۲۸). فقیه دیگری نیز گوید: «کف زدن در مجالس جشن مانند مولودی-های امامان و مجالس خطابه، به هدف تشویق، اگر به حد لهو نرسد جایز است» (بهجت ص۵۴۹).

این تعبیر که «به حد لهو نرسد» گویا مراد، لهو حرام همچون غنا است که خود جای تأمّل دارد.

۴- ورزش و مسابقه

از دیدگاه فقهی تردیدی نیست که مسابقات تیر اندازی و سوارکاری، خواه با شرط بندی و عوض باشد و خواه به‌دون آن مجاز می‌باشد (جعفر بن حسن حلی، ***شرایع الاسلام***۴۳۴/۲؛ کلینی۴۸/۵). آنچه محل بحث است ، مسابقات ورزشی دیگر به-دون شرط بندی و نیز بازی‌ها و ورزش‌ها به‌دون مسابقه می‌باشد.

در این باره دو دیدگاه در بین فقیهان وجود دارد: دیدگاه نخست(نظر مشهور)حکم به حرمت آنها است. ادله این دیدگاه عبارتنداز : اجماع، عموم نهی از غیر موارد استثنا تعریف قمار به «مطلق مغالبه» و صدق لهو ولعب برآنها؛ چرا که حرمت شطرنج و نرد در روایات، به باطل و لعب تعلیل شده وبالضروره، مسابقات یادشده لهو می‌باشد ولهو نیز حرام است(سید علی طباطبایی۴۱/۲؛ انصاری۱۴۴/۱-۱۴۶)

دیدگاه دوم، جواز مسابقات مذکور می‌باشد به دلیل اصل، عدم ثبوت اجماع و عدم ثبوت نصّی در این مورد؛ چرا که روایت مورد استناد یعنی «لاسبق الافی ....» محتمل است که «سبق» (به تحریک) باشد و در این صورت، صرفاً عوض قرار دادن و

شرط بندی در مسابقات را ممنوع می‌شمارد نه اصل مسابقه را و درصورت شک نیز به اصل جواز و اباحه مراجعه می‌شود. (نراقی۱۵۶/۱۸، نجفی۲۲۰/۲۸)

به نظر می رسد ادله تحریم، از استواری کافی برخودار نیست. چرا که اجماع، مدرکی بوده و قابل استناد نیست(خویی، ***مصباح الفقاهة*** ۳۷۹/۱) روایات مورد استناد نیز چنان که در دیدگاه دوّم اشاره شد، قابل استناد نیستند. حال باید دید آیا می‌توان به ادلّهٔ تحریم مطلق لهو و لعب استناد کرد؟ توجه به مطالب پیش‌گفته، نا استواری این استناد را به روشنی نمایان می سازد؛ به ویژه این که بسیاری از آنها خود، زمینه نشاط و سلامتی جسمی و روحی و نیرو یافتن برانجام وظایف و کارهای دیگر را فراهم می‌سازد.

باری هرگاه مسابقات یادشده به خاطر دور شدن از فلسفه وجودی خود و روی آوردن به اقدامات غیر اخلاقی، موجب ایجاد دشمنی و کینه توزی و نفی و طرد ارزش‌ها شود، محلّ تأمّل قرار خواهد گرفت چرا که در این صورت، تعلیل یادشده در آیات تحریم قمار بازی که همان خصومت و صدّا ز ذکر الله است (مائده ۹۰–۹۱) مصداق می‌یابد.

سایر موارد

در مواردی دیگر نیز فقیهان برای اثبات حکم، به حرمت لهو استناد کرده‌اند. از جمله: تحریم سِحر (انصاری، ۲۶۷/۱؛ خوانساری۲۳/۳) و تشبیب(: تغزّل به زن نا محرم) (انصاری۱۷۸/۱و نقد آن: خویی، ***مصباح الفقاهة*** ۲۱۳/۱) و نیز حرمت اکل میته در حال اضطرار برای کسی که به صید لهوی رفته است(ابن برّاج۴۴۲/۲). تفصیل بحث، مجالی دیگر می طلبد؛ لیک از مباحث گفته شده ضعف این استنادها نیز نمایان می گردد.

نتایج بحث

۱- واژه «لهو» در نصوص و مباحث فقهی، مبتلا به اجمال مفهومی و مصداقی است. تأمّل در مفهوم واژه و نیز آیات وروایات مربوطه نشان می‌دهد که هر لهوی حرام نیست و نمی‌توان برای حرمت موارد مشکوک، به قاعدهٔ «حرمت لهو» استناد کرد.

۲- با توجه به «کاربرد» گسترده در آیات و روایات، لهو و مصادیق آن، چهارحکم: حرمت، کراهت، اباحه و استحباب را می‌تواند داشته باشد:

أ) لهو حرام: در مواردی که لهو به معنای اصلی خود یعنی سرگرمی بازدارنده از کارهای مهم به کار رود و به دیگر سخن، آن دسته از مصادیق لهو که موجب اهمال در واجبات گردد یا آن که مقدمه، زمینه یا ابزار رسیدن به گناه قرار گیرد. این گونه است که «نسبی بودن لهو» با توجه افراد و شرایط، تحقق می‌یابد.

ب) لهو مکروه: مصادیقی از لهو که آدمی را به خود سرگرم می‌کند و هیچ گونه سود اخروی یا دنیوی معتنی به نداشته باشد و در عین حال، مانع انجام واجبات و زمینه گناه نیز نباشد.

ج) لهو مباح: هرگونه سرگرمی که وسیله ترویح نفس و تفریح، و در عین حال خارج از مصادیق لهو حرام و مکروه باشد.

د) لهو مستحب: آن دسته از سرگرمی‌ها که یا وسیله و زمینه ساز رسیدن به اهداف مهم و یا به خودی خود، مستحب باشند. پاره‌ای از مصادیق هر یک از این اقسام، در متن نوشتار یاد شد.

۳- در مجموع، هرجا «لهو» در مورد حرام به کار رفته، مفهوم «باز دارندگی از وظایف مهم » در آن لحاظ گردیده و هر جا در مورد مباح، مکروه و مستحب کاربرد یافته، مفهوم «مطلق سرگرمی» مدّ نظر بوده است.

۴- «لغو» در آموزه‌های دینی، به معنای هرکار بیهوده است و تمامی کارهای

حرام و مکروه و نیز مباحی که سودی ندارد را شامل می‌گردد، لیک غالباً مرادف با «لهو مکروه» به کار می‌رود چنان که «لعب» نیز این گونه است.

۵- با توجه به مباحث یاد شده، مواردی از استناد فقیهان به «حرمت لهو» در صدور حکم، مانند قصر نماز در سفر لهوی، شعبده، رقص و کف زدن، ورزش و مسابقات، نااستوار می‌نماید.

منابع

قرآن کریم.

آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ ***غرر الحکم***، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۶.

ابن براج، عبدالعزیز؛ ***المهذب***، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۶ق.

ابن حنبل، احمد؛ ***مسنداحمد***، دار صادر، بیروت، بی‌تا.

ابن قدامه، عبدالله؛ ***المغنی***، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.

ابن مکی، محمد؛ ***الدروس الشرعیة***، موسسه النشر الاسلامی، قم.

ابن منظور؛ ***لسان العرب***، بیروت ، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

اردبیلی، احمد؛ ***زبدة البیان***، تحقیق محمد باقر بهبودی، المکتبة المرتضویة.

اردبیلی، احمد؛ ***مجمع الفائدة و البرهان***، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

انصاری ، مرتضی؛ ***المکاسب***، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۴.

ایروانی، جواد؛ ***اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث***، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۴.

بهجت، محمد تقی؛ ***توضیح المسائل***، شفق، قم، بی‌تا.

تبریزی، میرزا جواد؛ ***صراط النجاة***، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ق.

جنابذی، محمد؛ ***تفسیر بیان السعادة***، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

حرانی، حسن بن علی شعبة؛ ***تحف العقول***، موسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.

حرّ عاملی، محمدبن حسین؛ ***وسائل الشیعة***، المکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۳ق.

حکیم، سید عبدالصاحب ؛ ***منتقی الاصول***، الهادی، ۱۴۱ق.

حکیم، سید محمدسعید؛ ***مصباح المنهاج***، مکتبة سماحة آیة العظمی الحکیم، بی‌تا.

حلّی ، ابن ادریس؛ ***السرائر***، موسسه النشر الاسلامی ، قم ۱۴۱۱ق.

حلی، ابن فهد؛ ***المهذّب البارع***، جامعهٔ مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق .

حلی، حسن بن یوسف؛ ***تذکرة الفقهاء*** المکتبه الرضویه، بی‌تا.

ـــــــــــــ ؛ ***تحریر الاحکام***، اعتماد قم، ۱۴۲۰ق.

ـــــــــــــ؛ ***قواعد الاحکام***، موسسه النشر الاسلامی ، قم، ۱۴۱۳ق.

حلی ، جعفر بن حسن؛ ***شرایع الاسلام*** ، استقلال، تهران ، ۱۴۰۹ق.

ـــــــــــــ؛ ***المعتبر***، موسسه سید الشهداء، قم ، ۱۳۶۴.

خامنه ای، سید علی ؛ ***اجوبة الاستفتاءات***، دارالنباء ۱۴۱۵ق.

خمینی، سید روح الله موسوی ؛ ***المکاسب المحرّمة*** ، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.

ـــــــــــــ؛ ***توصیح المسائل***، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌تا.

خوانساری، سید احمد؛ ***جامع المدارک***، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۵۵.

خویی، سید ابوالقاسم؛ ***منیة السائل***، جمعه و رتبه موسی مفیر الدین، ۱۴۱۳ق.

ـــــــــــــ؛ ***معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه***، ۱۴۱۳ق.

راغب اصفهانی؛ ***مفردات الفاظ القرآن***، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق دارالقلم و بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۶ق.

روحانی، سید محمد صادق؛ ***منهاج الفقاهة***، یاران، ۱۴۱۸ق.

زحیلی، وهبة؛ ***التفسیرالمنیر***، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.

زمخشری ، محمد بن عمر؛ ***الکشاف***، تصحیح مصطفی حسین احمد، منشورات البلاغه، بی‌تا.

سبزواری ، محمد باقر؛***کفایة الاحکام***، مدرسه صدر مهدوی، قم، بی‌تا.

سیستانی، سید علی؛ ***الفتاوی المیسرة***، مکتب آیه الله العظمی السیستانی، ۱۴۱۷ق.

سیوطی ، جلال الدین؛ ***الجامع الصغیر***، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.

شربینی، محمد بن احمد؛ ***مغنی المحتاج***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.

صادقی ، محمد؛ ***الفرقان فی تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.

صدوق ، محمد بن علی بن بابویه؛ ***الخصال*** انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۳ق.

ـــــــــــ؛ ***عیون الاخبار الرضا(ع)***، انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
ـــــــــــ ؛ ***من لا یحضره الفقیه***، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
طباطبایی، سید محمد حسین؛***المیزان***، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
طباطبایی، سید علی؛***ریاض المسائل***، موسسه آل البیت، قم ، ۱۴۰۴ق.
طبرسی، فضل بن حسن؛ ***مجمع البیان***، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
طریحی، فخرالدین؛ ***مجمع البحرین***، تحقیق سید احمد حسینی، المکتبه المرتضویه.
طوسی ، محمد بن حسن؛ ***تهذیب الاحکام***، دارالکتب الاسلامیه، تهران ، ۱۳۶۵.
ـــــــــــ ؛ ***اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی***، مؤسسه آل البیت(ع)، قم، ۱۴۰۴ق.
ـــــــــــ ؛ ***النهایة***، دار الاندلس، بیروت، بی تا.
ـــــــــــ؛ ***الامالی***، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ق.
ـــــــــــ؛ ***الخلاف***، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
ـــــــــــ؛ ***الرسائل***، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
ـــــــــــ؛ ***المبسوط***، المکتبه المرتضویه، تهران، بی تا.
العاملی ، زین الدین؛ ***مسالک الافهام*** ، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۳ق.
فراهیدی، خلیل بن احمد؛ ***العین***، بیرق، موسسه الاعلمی للمطبوعات ، ۱۴۰۸ق.
فضل الله ، محمد حسین؛ ***تفسیر من وحی القرآن*** ، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
فضلی، عبد الهادی ؛ ***دروس فی اصول فقه الامامیة***، موسسه ام القری، ۱۴۲۰ق.
فیض الاسلام ؛ ***شرح و ترجمه نهج البلاغة***.
قرطبی، محمد بن احمد؛ ***الجامع لاحکام القرآن***، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
قمی، علی بن ابراهیم؛ ***تفسیر القمی*** . دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
کرکی؛ ***الرسالة الجعفریة***، مکتبة السید المرعشی، قم، ۱۴۰۹ق.

کلینی ،محمدبن یعقوب؛ ***الکافی***، تهران، دارلکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
لنکرانی ، محمد فاضل؛ ***جامع المسائل***، مهر ۱۳۷۹.
لیثی واسطی، علی بن محمد؛ ***عیون الحکم و المواعظ***، دارالحدیث، ۱۳۷۶.
مجلسی ، محمد باقر؛ ***بحار الانوار***، بیروت، موسسة الوفاء ۱۴۰۳ق.
نجاشی، احمد بن علی؛ ***رجال النجاشی***، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
نجفی، محمد حسن؛ ***جواهر الکلام***، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
نراقی، محمد مهدی؛ ***مستند الشیعه***، موسسه آل البیت، مشهد، ۱۴۱۸ق.
نوری ، میرزا حسین؛ ***مستدرک الوسائل***، موسسه آل البیت، قم ۱۴۰۸ق.